

روی کردهای فرهنگی نورجهان بیگم زن معروف عصر گورگانی

دکتر امیر یاسمین*

چکیده:

تاریخ شاهد آن است که در تاریخ اسلام و ادب، زنان نامدار از سهم خارق العاده ای برخوردار بوده اند و همیشه برای حفظ استقلال وطن و سر بلندی اسلام در برابر دشمن پافشاری محکم را نشان داده اند. این زنان نامدار در رزمگاه زندگی دوشا دوش مردان نا فقط شریک بودند بلکه بهترین مهارت و صلابت را از خود نشان داده اند. همچنین در محافل اجتماعی هم بهترین محدث، مفسر، مبلغ، نویسنده و شاعر بودند. فهرست اسامی این زنان جسور و دلیر بسیار طولانی می باشد. در این مقاله ذکر یکی از زن معروف عهد گورگانی شبه قاره بنام نورجهان می شود که بزرگترین سخنور و همسر جهانگیر پادشاه گورگانی می باشد. این زن در تاریخ از چه مقامی برخوردار بوده است و چه کارهای نمایان را انجام داده است؟ این سوال های اصلی این تحقیق می باشد. نیز از احوال زندگیش، بدیهه گوئی و شعر فارسی نورجهان بطور مفصل بحث می شود.

واژه های کلیدی: نورجهان، شبه قاره، مخترع عصر خود، ملکه مقتدر، سخنور شیرین زبان

*عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه نومل، اسلام آباد- پاکستان

مقدمه: دوره پادشاهی گورکانیان هند عهد اعتلای نفوذ فرهنگ ایرانی و رواج بی چون و چرای زبان و ادب فارسی در سراسر شبه قاره هند بود. (صفا، ج ۵، ۱۳۸۸ ش، ص ۴۸) در این عهد شاعران و نویسندگان آثار گرانبهای و پر مایه ای را تالیف نمودند. اگر بگوییم که این عصر درخشان و طلایی ادب فارسی به شمار می رود نادرست نباشد. در این دوره علاوه بر شاعران مرد، وجود زنان سخنور هم مشهود است. شایسته ذکر است که این زنان سخنور، زنان عامه نبودند بلکه دختران، همسران و کنیزان شاهان بودند. متأسفانه از آنها آثار زیادی باقی نمانده است اما چند نمونه شعری و اشعار متفرق در تذکره ها و کتابهای ادب آمده است. در مقاله حاضر سعی شده است که شاعری، بذله گوئی و بدیهه گوئی نورجهان همسر جهانگیر پادشاه سلسله گورکانی را مورد بررسی قرار دهیم.

روش: در این تحقیق از روش توصیفی استفاده شده است. گردآوری اطلاعات بر مبنای منابع مورد مطالعه و اطلاعات به دست آمده با شیوه توصیفی انجام شده است.

نور جهان، بانوی بزرگ، زنی با ذوق و سخنور که نام اصلی اش مهر النساء بود، دختر خواجه غیاث الدین محمد و همسر محبوبه نور الدین جهانگیر شاه مقتدر سلسله گورکانی، در سال ۱۵۷۷م در قندهار بدنیا آمد. پدر بزرگش در عهد شاه طهماسب صفوی وزیر یزد بود. پدرش عیاث الدین محمد مردی بود اهل علم و فضل و هنر. باوفات پدر بزرگ نورجهان زمانه شادی دودمان غیاث الدین تمام گردید و غیاث الدین با خانواده خود مجبور به مهاجرت به هند گردید و به توسط یک دوست بنام ملک مسعود به دربار جلال الدین اکبر گورکانی (۹۶۳-۱۰۱۴ ه.ق) راه یافت. در دربار جلال الدین اکبر غیاث الدین "نخست به منصب سی صدی رسید و در سال ۱۰۰۴ ه.ق به دیوانی کابل نامزد شد و پس از آن رفته رفته به منصب هزارری و دیوانی بیوتات اختصاص یافت" (حسن، ج ۴، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۶۱۴)

چون مادر مهرانساء زنی هوشمند، با فضل و هنر بود، جلال الدین اکبر وظیفه آموزش و تربیت دختران خود را به وی سپرد. بنا بر این مهرانساء همراه مادرش تا فقط این که به دربار شاهی رفت و آمد زیادی پیدا کرد بلکه "در آن محیط شاهی، به کسب علم و دانش و فنون هنری هم پرداخت، تا آن که طبع موزون سرشار، ذوق سلیم و لطیف، سخنان پسندیده و گیرنده اش توجه همه شاه دخت و بانوان دربار شاهی را جلب کرد. در شانزده سالگی چندان در سواری و تیر اندازی مهارت یافت که از بسیاری از مردان برتر شد. بر اثر همین رفت و آمد های مهرانساء به دربار، شاهزاده سلیم (که بعد ها به جهانگیر شهرت یافت) دلباخته وی شد. اما از ترس پدر این راز دل بستگی را پنهانی نگاه می داشت. تا آن که جلال الدین اکبر از آن آگاهی یافت. اکبر چون شایسته نمی دید که جانشین تاج و تختش با دختر سپه سالارش ازدواج کند، به میرزا غیاث الدین پیشنهاد داد تا دخترش را به عقد علی قلی خان استاچلو بدهد... (همان، ص ۲۶۱۵) غیاث الدین هم فرمان شاه را بجا آورد و اینطور ازدواج مهرانساء با علی قلی خان که جهانگیر وی را لقب شیر افکن داده و نیز مسولیت فوجداری بردوان به وی داده بود، (اردو جامع انسائیکلوپیڈیا، ج ۲، ص ۱۷۵۴) به عمل می آید. اما در سال ۱۶۰۶ م وقتی در بنگال شورش افغان ها برپا شد، شوهر مهرانساء در این شورش ها به هلاکت رسید و مهرانساء باز همراه دختری به دربار رسید و آنجا به خدمت رقیه سلطان بیگم مامور شد.

مهرانساء اوقاتش را گاه به سرودن شعر و گاه به گلدوزی می گذراند. می گویند که در سال ۱۶۱۱ م در موقع جشن نو روز وقتی جهانگیر به حرم سرا آمد با خواندن شعر گل دوزی شده، مهرانساء را احضار کرد و چون خود را در برابر زنی سخنور، باهوش و زیبا یافت دلباخته او شد و وی را به همسری گرفت و "وی ملکه کشور پناور هندوستان گشت. در این هنگام جهانگیر ۴۳ و نور جهان

۳۴ سال داشت." (سلیمی، ج ۲، ۱۳۳۵ ش، ص ۳۵۷-۳۵۸)

بعد از ازدواج مهر النساء ملکه محبوب شاه گردید. اول لقب نور محل و بعد به لقب نورجهان نایل آمد. جهانگیر شاه برای دلجویی و خشنودی ملکه دانا و کاردان با همسر زیبایی ایرانی خود کارهایی بزرگ را بدست او سپرد، به این مناسبت جشن بزرگی گرفت. برای دلجویی و بزرگداشت وی از هیچ چیز فروگزاری نداشت، بنام نورجهان سکه زد و این بیت بر درهم و دینار نگاشت:

بحکم شاه جهانگیر یافت صد زیور

بنام نور جهان پادشاه بیگم زر

(سلیبی، ج ۲، ۱۳۳۵ ش، ص ۳۵۹)

همین شعر در ”تذکره الخواتین“ با کمی تفاوت چنین آمده است:

بنام نور جهان پادشاه بیگم زر

نهانی مصاحب و همنشین حرم بیگم

(شیرازی، ۱۳۰۶ ه.ق، ص ۱۶۷)

دکتر ظهورالدین احمد در کتابش ”پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ“ ج ۲، می نویسد: ”مهرالنساء به خاطر لیاقت های بی نظیر، هوشمندی، هنر مندی، زیبایی و رای استدلال، مهارت و استعداد های گوناگونی اش جهانگیر را سخت شیفته خود کرده بود.“ (احمد، ج ۲، ۱۹۷۴ م، ص ۲۰)

چنین ملکه مقتدر و باشکوه در هیچ زمانی دیده نمی شد. از سال ۱۶۱۲ م تا ۱۶۲۲ م زمانه عروج نور جهان محسوب می شود. خرد و کاردانی نورجهان سبب گردید که زمام کشور پهناور هند به دست او افتاد. سپس وی به دربار جلوس می کرد. ”در زمان آخرین بیماری جهانگیر شاه (۱۰۳۰-۱۰۳۴ ه) قدرت و نفوذ نورجهان بحدی رسیده بود که شخصاً امور مملکت را حل و فصل می کرد. در آن زمان بهترین مقامات کشوری و لشکری به ایرانیان اختصاص داشت و در واقع زمام تمام کار های امپراتور جهانگیر در دست سه نفر ایرانی مثلاً پدر نورجهان میرزا غیاث بیگ ملقب به اعتماد الدوله (صدر

اعظم) برادر نورجهان اعتقاد خان ملقب به آصف خان (سپهسالار اعظم) و مهر النساء بیگم ملقب به ملکه نورجهان بوده است. (اصغر، ۱۳۶۴ ش، ص ۲۰۲) دکتر آفتاب اصغر در کتابش "تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان" چنین می نویسد: ملا کامی شیرازی، یکی از شعرای عهد جهانگیر منظومه ای تاریخی بنام "وقایع الزمان یا فتح نامه نورجهان" در سال ۱۰۳۵ هجری در کابل سرود و به امپراطور جهانگیر و ملکه جسور وی، نورجهان تقدیم نمود. (همان، ص ۲۸۲)

نورجهان نا فقط شاعر بود بلکه زنی بسیار جسور و ماجراجو هم بود. در زمان بیماری جهانگیر شاه اقدامات نورجهان علیه دشمنان سلطنت قابل ستایش بودند. وی در ۱۹ بهمن ۱۰۰۵ (خورشیدی) کودتای سردار محبت خان فرمانده پادگان دهلی را در برابر شوهرش سرکوب کرد و آشوب گران را دور راند.

علاوه بر شاعری قریحه ذوق نورجهان فوق العاده ای بود. وی زنی بود با سلیقه و در آرایش لباس و زیور ها تیپ خاصی داشت. "عطر گلاب (معروف به عطر جهانگیری)، فرش خانه، فی و زیور طبع از مخترعات اوست" (عبدالرشید، ۱۹۶۷ م، ص ۳۳۱) نیز پیراهن بنام "بادله" هم اختراع نمود که در زمان های قدیم در هند برای عروس و داماد استفاده می شد. راجع به اختراعات نورجهان در دایره المعارف فارسی مصاحب ج دوم چنین آمده است: "نورجهان بسیار مد پرست بود و چادر و نقاب و زری و فرش چندنی (به رنگ صندل) او در سراسر هند شهرت داشت و گلاب خاصی به نام عطر جهانگیری از ابتکارات او است" (دایره المعارف فارسی مصاحب، ج ۲، ص ۱۳۷۴) بنا براین می توان گفت که زیور و لباس و اسباب تزئین که معمول اهل هند است اختراعی از اوست.

"در جود و سخا نظیری نداشت. از مال شاهی همیزیه دختران تهی دست آماده می کرد و اهتمام عروسی شان می کرد نیز مفلسان که آرزوی سفر حج و نجف اشرف می داشتند آنها را به خرج شاهی به آنجا می فرستاد" (نظام الملک، ۱۹۶۳، ص ۲۷۶)

این بانوی نامدار در ۱۰۷۵ در هفتاد و دو سالگی در شاهدره، لاهور درگذشت و این بیت بر لوح آن نقش است:

بر مزار ما غریبان فی چراغی فی کلی

فی پر پروانه سوزد فی صدای بلبل

(عبدالرشید، ۱۹۶۷م، ص ۳۳۲)

بنده گویی و بدیهه گویی نور جهان و نیز جهانگیر شاه در تذکره ها و کتاب های تاریخی بسیار معروف است. "هر دو طبع خوش و ذوق سرشاری داشتند. میان ایشان لطیفه ها و بنده گویی های بسیاری روی داده چنانکه گویند به مناسبت روزگاری که همسر شیر افکن بوده شعر زیر را سروده:

نور جهان گرچه به اسمی، زن است

در صف مردان، زن شیر افکن است"

(مشیر سلیمی، ج ۲، ۱۳۳۵ش، ص ۳۶۳-۳۶۲)

نور جهان نبوغ زیادی در سرودن شعراز خود نشان داد. همینکه جهانگیر مصرع ای می سرود، نور جهان بیدرنگ آنرا کامل می کرد. این بدیهه گویی در اشعار زیر وی کاملاً مشهود است:

"روزی نور جهان و جهانگیر هر دو در روی متهابی ایستاده بودند. پیر مردی را دیدند که پشت او از سستی و نا توانی خم شده و کمافی شده است. جهانگیر پرسید:

چرا خم گشته میگردند پیران جهان دیده؟

نور جهان پاسخ داد:

به زیر خاک می جویند ایام جوانی را"

(همان، ص ۳۶۳)

"روزی نورجهان پس از چند روزی دوری شاه که او را دید چنان شاد و خشنود گردید که از چشمان دلفریب و گیرنده اش سرشک شادمانی فرو ریخت. جهانگیر که بدینسان وی را دید از خود برفت و به بدیهه گفت:

گوهر ز اشک چشم تو غلتیده می رود

نور جهان بیدرنگ پاسخ داد:

آبی که بی تو خورده ام از دیده می رود"

(همان، ۲۶۳)

نویسنده "منتخب الباب" در صفحه ۲۷۷ و نویسنده "ریاض العارفین" جلد دوم، در صفحه ۳۰۱ هر دو شعر زیر را از نورجهان روایت کرده اند. "روزی جهانگیر پیراهن دیبا با دکمه های لعل پوشیده بود. همینکه نورجهان دید فی البدیهه گفت:

ترا نه تکه لعل است بر قبای حریر

شده است قطره خون منت گریبان گیر"

(نظام الملک ، ۱۹۶۳م، ص ۲۷۷)

همچنین وقتی حلال عید را دید جهانگیر چنین گفت:

حلال عید بر اوج فلک هویدا شد

نور جهان مصرع دوم را چنین اضافه نمود :

کلید میکده گم گشته بود پیدا شد

(سلیمی ، ج ۲ ، ۱۳۳۵ش ، ص ۳۶۴)

"نور جهان با ابو طالب کلیم نیز مشاعره داشت. وی از آن جا که اعتقادی به شعر کلیم نداشت، شعر های او را سست و بی مزه می دانست. کلیم هم این موضوع را می دانست. روزی برای گله و هنر نمایی این بیت را گفته نزد نور جهان فرستاد:

ز شرم آب شدم آب را شکستی نیست

به حیرتم که مرا روزگار چون شکست

نور جهان نیز این عبارت را زیر بیت او نوشته، باز فرستاد: بخ بست و پس شکست. "(حسن، ج ۴، ۱۳۷۵ش، ص ۲۶۱۷)

زنانی مانند نورجهان در تاریخ اسلام مانند شجره‌الدُر، گوهر شادآغا(تیموری)، جهان آرا و غیره نیز بودند"(اردو دائرة معارف اسلامیه، ج ۲۲، ص ۴۹۳-۴۹۴) که زنانی شایسته و با سلیقه بودند. از این میان نور جهان نیز زنی بود اوالعزم و محکم، نویسنده و سخنور که در تاریخ گورکانیان هند شبه قاره همتای نداشت. از وی دیوان شعری در دست نیست اما در کتاب های تاریخی و تذکره ها شعر های متفرق بزبان فارسی بسیار موجود اند. بر زبان فارسی مسلط بود و برای شیرینی کلام خود بسیار معروف بوده است. اینک نمونه شعری از نورجهان:

"وای بسر شاعران نا دیده غلطی را بخود پسندیده

سرو را قد یار میگویند ماه را روی او نسنجیده

ماه جرمی است ناقص عیار سرو چوبی است نا تراشیده"

(سلیبی، ج ۲، ۱۳۳۵ش، ص ۳۶۵)

اینک رباعی از نور جهان:

ای آبشار نوحه گر از بهر چیستی

چین بر جبین فکنده ز اندوه کیستی

دردت چه درد بود که چون من تمام شب
سر را بسنگ میزدی و میگریستی

(همان، ص ۳۶۴)

می گویند که نور جهان خود را "مخفی" تخلص می کرد. اینک نمونه شعر از نور جهان :

دل بصورت ندهم تا شده سیرت معلوم
بنده عشقم و هفتاد دو ملت معلوم
زاهدا هول قیامت مفنکن در دل ما
هول هجران گذرا ندیم قیامت معلوم

(نظام الملک ، ۱۹۶۳م، ص ۲۷۷)

هچنین شعر زیر را نیز از نور جهان نسبت می دهند:

کشاد غنچه اگر از نسیم گلزار است
کلید قفل دل ما ، تبسم یار است
نه گل شناسدو فی رنگ وبو نه عارض وزلف
دل کسی که به حسن و ادا گرفتار است

(سلیبی ، ج ۲ ، ۱۳۳۵ش، ص ۳۶۵)

" روزی نورجهان دسته گل نرگس را آماده ساخت و به جهانگیر تقدیم نموده چنین مصرع سرود:

نیست نرگس چشم قدرت کرد شوق روی تو

جهانگیر بلا فاصله مصرع دوم را چنین اضافه کرد:

کاش باشد نور هم در نرگس دلجوی تو"

(احمد، ج ۲، ۱۹۷۴م، ص ۱۴)

"همچنین روزی پادشاه جهانگیر هنگام شب از روی ظرافت به نورجهان گفت:

زیر دامن تو پنهان چیست ای نازک بدن؟

نورجهان با شنیدن این مصرع سوالیه چنین پاسخ داد:

نقش سم آهوی چین است بر برگ سمن

گر رود پیک صبا اندر دهان تنگ او

قطره قطره می چکد لعل بدخشان در پن"

(رنج، ۱۹۶۵م، ص ۲۲۶)

اینک اشعار متفرق فارسی از نورجهان:

"بینی و چشم و دو ابروی توای گل اندام

شاخ بادام، دو بادام، دو برگ بادام

هنگام سحر دلبر من جلوه گر آمد

جان بر لبم از قالب فرسوده بر آمد

غافل منشین ای دل غفلت اثر من

برخیز که هنگامه فزای بسر آمد"

(هجان، ص ۲۲۶)

نتیجه گیری:

در آخر سخن باید گفت که باوجود اینکه زنان سخنور مثل نورجهان که در تاریخ شبه قاره مقامی برجسته ای داشته اند اما متأسفانه هنوز هم نا شناخته اند. بنابراین ضرورت این امر است که نا فقط از آثار باقی مانده این شخصیات برجسته نگهداری کنیم بلکه به صورت نوشتن مقاله و مضامین آنها را معرفی کنیم تا نسل جوان از میراث گذشته خود آگاهی داشته باشد. نورجهان بیگم هم از این شخصیاتی

است که در تاریخ شبه قاره گورکانیان هند از نقش مهمی و فوق العاده ای داشته است. نیز سخنور و سیاستمدار ورزیده عهد خود می باشد. در سرودن شعر زیبایی فارسی، بذله گوئی و حاضر جوابی میان زنان عهد خود ممتاز بوده است.

کتابشناسی منابع:

- احمد، ظهورالدین، ج ۲، ۱۹۷۴م، پاکستان میں فارسی ادب کی تاریخ، انتشارات مجلس ترقی ادب، لاهور.
- اصغر، آفتاب، ۱۳۶۴ش، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، انتشارات خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، لاهور.
- حسن، انوشه، ج ۴، ۱۳۷۵ش، دانشنامه ادب فارسی (بخش غی)، انتشارات وزارت فرهنگ و اشاد اسلامی، تهران.
- رنج، حکیم فصیح الدین، ۱۹۶۵، تذکره بهارستان، انتشارات مجلس ترقی ادب، لاهور.
- شیرازی، میرزا مهدی ۱۳۰۶ه.ق، تذکره الخواتین، گوپال.
- عبدالرشید، خواجه (۱۳۴۶ش/۱۹۶۷م) تذکره شعرا پنجاب، انتشارات اقبال اکادمی، کراچی.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۸ش) تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، انتشارات فردوس.
- لکهنوی، آفتاب رای، ۱۹۸۲م، تذکره ریاض العارفین، ج ۲، (بتصحیح سید حسام الدین راشدی)، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- مشیر سلیمی، اکبر علی، ۱۳۳۵ش، زنان سخنور، ج ۲، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- نظام الملک، خافی خان، (مترجم فاروقی محمود احمد - خان هاشم علی) ۱۹۶۳م، منتخب اللباب، بخش اول، انتشارات نفیس اکادمی، کراچی.

انسائیکلوپیدیا:

۱. (اردو دائرۃ معارف اسلامیہ، ج ۲۲، ۱۴۰۹ھ/۱۹۸۹م، انتشارات دانشگاه پنجاب، لاهور.
۲. اردو جامع انسائیکلوپیدیا، ج ۲، ۱۹۸۸م، انتشارات شیخ غلام علی ایند سنز، لاهور.
۳. دایرة المعارف فارسی مصاحب، ج ۲، ۱۳۷۴ش، انتشارات شرکت سهامی، تهران.